



سرمقاله

سیدمحسن اسدی

### چرا می‌گوییم تا اینجا پیروزیم؟

صبح دهم اسفند ۱۴۰۴ را باید به یاد آورد؛ صبحی که خبر قطعی شهادت رهبر انقلاب اعلام شد. آن روز تلخ و فراموش ناشدنی، ملت ایران در حالی در سوگ فقدان امام شهید خویش نشسته بود که همزمان با سیلی از اخبار تلخ و هولناک نیز مواجه بود: خبر بمباران‌ها، خبر جنایات ائتلاف آمریکایی– صهیونی، نام فرماندهانی که یکی پس از دیگری به قافله شهدای پیوستند، مدرسه میناب، فاجعه لامرد و ده‌ها رخداد تلخ دیگر. در آن روزهای آغازین، نه فقط اندوهی عمیق بر دل‌ها سنگینی می‌کرد، بلکه اضطرابی طبیعی درباره آینده کشور و سرنوشت این نبرد بزرگ در ذهن‌ها نیز موج می‌زد.

اکنون اگر روی دور تند، حوادث این صد و اندی روز را مرور کنیم و از آن صبح تلخ تا امروز را یک‌جا در برابر چشم بگذرانیم، تصویر دیگری پیش روی ما گشوده می‌شود. امروز بی‌تردید جهان به ایران با نگاهی متفاوت می‌نگرد؛ به کشوری که مردمانش در شب‌های بیابیی بیم و خطر، خیابان‌ها را خالی نکردند؛ فرماندهان و سربازانش در میدان دفاع از وطن ایستادند؛ دیپلمات‌ها زبان قدرت ملی را ترجمه کردند؛ و دولتی که در میانه یک جنگ تمام‌عیار، کشور را به نحو مطلوبی اداره کرد. این مجموعه به هم پیوسته–مردم، میدان، دیپلماسی و دولت–به رهبری امام خود توانستند افسار جانیان لگام‌گسیخته‌ای را بکشند که با خیال خام محو نام ایران یا تغییر نظام سیاسی آن یا به میدان گذاشته بودند.

تفاهمی که درپروز از سوی طرف‌های ایرانی و آمریکایی تأیید شد و قرار است جمعه ۲۹ خرداد به امضا برسد، صرفاً یک سند حقوقی بایک توافق فنی میان دودولت نیست؛ بلکه تثبیت بخشی از دستاوردهای همین نبرد است. حتی اگر این تفاهم پس از دوره ۶۰روزه خود به «توافق نهایی» منتهی نشود، باز هم حامل پیروزی‌های بزرگی است که برשמردن آن‌ها قند مکرر است.

■ از آغاز این جنگ، روایت طرف آمریکایی روشن و بی‌پرده بود. رئیس‌جمهور آمریکا در همان روزهای نخست، از «تسلیم بدون قید و شرط» ایران سخن گفت و کوشید با ترکیبی از فشار نظامی، تهدید رسانه‌ای و محاصره اقتصادی، جمهوری اسلامی را به پذیرش مجموعه‌ای از مطالبات وادار کند. در نخستین طرحی که آمریکایی‌ها در آغاز جنگ ارائه کردند، فهرستی از خواسته‌های حداکثری دیده می‌شد: قطع کامل ارتباط ایران با گروه‌های مقاومت منطقه، خلع سلاح آن‌ها، برچیدن هر گونه برنامه هسته‌ای و حتی محدودسازی برنامه موشکی و پهپادی.

اما آنچه در میدان واقعیت رقم خورد، تصویر دیگری ساخت. مهم‌ترین نشانه این تغییر، در ماهیت مطالباتی است که امروز اساساً از دستورکار مذاکرات خارج شده‌اند. در متن تفاهم، نه برنامه موشکی ایران موضوع مذاکره شده، نه حمایت ایران از محور مقاومت محدود شده‌و نه حتی اصل برنامه غنی‌سازی مورد تردید قرار گرفته است. به بیان دیگر، بخش مهمی از اهدافی که آمریکا جنگ را با آن آغاز کرده بود، اکنون حتی در قالب مطالبه نیز در متن تفاهم حضور ندارد.

■ در موضوع هسته‌ای–که بهانه اصلی جنگ رمضان معرفی می‌شد–تغییر موازنه حتی آشکارتر است. آمریکایی‌ها در متون اولیه خود بر استفاده از تعبیر «سرنوشت غنی‌سازی» اصرار داشتند؛ عبارتی که در ادبیات مذاکراتی به معنای امکان توقف یا حذف این برنامه بود. اما در متن نهایی، این تعبیر به «موضوع غنی‌سازی» تغییر یافته است. این تغییر ظاهراً کوچک، در واقع حامل معنایی بزرگ است: اصل برنامه غنی‌سازی ایران به عنوان یک واقعیت پذیرفته شده و مذاکرات صرفاً درباره ترتیبات و ابعاد آن خواهد بود، نه درباره اصل وجود آن. نکته مهم‌تر آنکه تمام بحث‌های مربوط به برنامه هسته‌ای به مرحله «توافق نهایی» و رفع کامل تحریم‌ها گره خورده است؛ نه به امضای یادداشت تفاهم در جمعه ۲۹ خرداد. این بدان معناست که ایران هیچ تعهد پیشینی در این حوزه نپذیرفته و هر گام احتمالی در آینده نیز در تناظر با لغو واقعی تحریم‌ها تعریف شده‌است.

■ در حوزه امنیتی و منطقه‌ای نیز دستاوردهای تفاهم قابل توجه است. در متن این سند، ایالات متحده به پایان فوری جنگ علیه جمهوری اسلامی ایران متعهد شده و با پافشاری ایران، این قاعده به لبنان و دیگر جبهه‌های منطقه نیز تسری یافته است. این در حالی است که پیش از جنگ، رژیم صهیونیستی تلاش می‌کرد با اتکا به حمایت کامل آمریکا، معادله امنیتی مرزهای لبنان را به سود خود تغییر دهد. اکنون اما توقف جنگ علیه حزب‌الله و لبنان، در عمل به معنای تثبیت موقعیت مقاومت در مرزهای فلسطین اشغالی تلقی می‌شود؛ واقعیتی که نگرانی آشکار در تل آویو ایجاد کرده است.

از سوی دیگر، برای نخستین بار در یک متن سیاسی میان ایران و آمریکا، موضوع خروج نیروهای نظامی آمریکا از منطقه پیرامونی ایران مطرح شده است؛ مطالبه‌ای که سال‌ها در ادبیات رهبر شهید انقلاب تکرار می‌شد. ایالات متحده پذیرفته است که در صورت دستیابی به توافق نهایی، نیروهای خود را از این حوزه خارج کند. روشن است که تحقق کامل این بند با اما و اگرهای فراوان و تلاش‌های احتمالی برای تعلل یا تغییر همراه خواهد بود، اما صرف پذیرش چنین تعهدی در یک سند سیاسی، خود نشانه‌ای روشن از تغییر معادله قدرت در منطقه است. کشوری که ده‌ها حضور نظامی خود را به عنوان ابزار اصلی فشار بر ایران حفظ کرده بود، اکنون ناگزیر شده درباره خروج همان نیروها تعهد بدهد.

■ در حوزه اقتصادی نیز نشانه‌های آشکاری از عقب‌نشینی آمریکا مشاهده می‌شود. بر اساس مفاد تفاهم، در دوره ۶۰روزه تا رسیدن به توافق نهایی، فروش نفت و پتروشیمی ایران بدون محدودیت و از طریق معافیت‌های تحریمی ممکن خواهد شد و دارایی‌های بلوکه‌شده ایران نیز آزاد می‌شود. در مرحله نهایی نیز لغو جامع تحریم‌ها بدون تفکیک موضوعی–در دستور کار قرار گرفته است.

■ در کنار همه این موارد، یکی از مهم‌ترین دستاوردهای راهبردی تفاهم‌نامه در موضوع تنگه هرمز دریایی بود. در متن تفاهم، ترتیباتی پیش‌بینی شده که عملاً مدیریت عبور و مرور دریایی در این آبراه حیاتی را در چارچوب «ترتیبات ایرانی» تعریف می‌کند. استفاده از واژگان حقوقی خاص در متن، به جمهوری اسلامی این امکان را می‌دهد که قواعد عبور، بازرسی و حتی ارائه خدمات دریانوردی در این مسیر را در چارچوبی تنظیم کند که نقش ایران و عمان به عنوان دو کشور ساحلی در اداره تنگه تثبیت شود. بااین همه، نباید فراموش کرد که امضای این تفاهم پایان مسیر نیست. این سند پیش از آنکه نقطه پایان یک نزاع باشد، آغاز مرحله‌ای تازه از آن است: مرحله‌ای که احتمالاً در آن جنگ رسانه‌ای، فشارهای سیاسی و تلاش برای تغییر روایت‌ها شدت خواهد گرفت. تجربه‌های گذشته نیز نشان داده‌است که آمریکا به متون حقوقی به تنهایی پایبند نمی‌ماند و همواره می‌کوشد در میدان‌های دیگر مسیر اجرای توافقات‌ها را تغییر دهد. از همین رو است که تضمین اصلی اجرای تعهدات نه صرفاً متن حقوقی، بلکه راهبرد «اقدام در برابر اقدام» است که در سازوکار اجرایی تفاهم‌نامه گنجانده شده است. این سازوکار نشان می‌دهد این بدبینی واقع‌بینانه نسبت به طرف آمریکایی در متن سند نه‌اید شده که هر گام ایران، منوط به تحقق عملی و قابل راستی آزمایشی تعهدات طرف مقابل خواهد بود.

از این منظر، اگر بخوایم وضعیت امروز را در تراز اهداف اولیه طرفین بسنجیم، پاسخ به پرسشی آغازین روشن‌تر می‌شود: چرا می‌گوییم تا اینجا پیروزیم؟ زیرا آنچه رخ داده، عقب‌نشینی ایران نیست؛ بلکه تحمیل یک واقعیت جدید به طرف مقابل است. واقعیتی که نشان می‌دهد جمهوری اسلامی ایران توانسته است دستاوردهای میدان و خیابان را به زبان سیاست و حقوق بین‌الملل دیکته کند و معادله‌ای تازه در منطقه رقم بزند؛ معادله‌ای که در آن، ایران دیگر صرفاً در موضع دفاع نیست، بلکه توانسته است قواعد بازی را نیز تغییر دهد.

چرا تفاهم اسلام آباد، پایان هژمونی آمریکاست؟

# ایران، پیروز جنگ اراده‌ها



■ **فرور یختن توهم «فشار حداکثری»**

هنگامی که این رویارویی آغاز شد، هدف‌گذاری و اشنگتن و تل آویو بسیار جاه‌طلبانه‌تر از یک عملیات تنبیهی ساده بود. ظاظی‌های اولیه درباره نابودی زیرساخت‌های هسته‌ای، فلج کردن شبکه‌های بازآراندگی موشکی و حذف متحدان منطقه‌ای ایران، نشان از سوادای یک «تسلیم‌بی‌قیدوشرط» داشت.

اما آنچه امروز در متن تفاهم‌های صورت‌گرفته می‌بینیم، یک عقب‌نشینی آشکار از سوی کاخ سفید است. و اشنگتن نه تنها نتوانست ماشین هسته‌ای ایران را متوقف یا ذخایر آن را خارج کند، بلکه مجبور شد برای متوقف کردن بحران جهانی انرژی، بحث درباره مؤلفه‌های قدرت ایران را به مراحل دورتر و مهم‌تری موکول کند. در مقابل، ایران با دستانی پُر، تعلیق تحریم‌های نفتی و دسترسی به منابع مالی خود را به‌عنوان «پیش‌پرداخت»



یادداشت

مهدی گنجی مهنة

## نهیض ذلت‌ناپذیری ادامه دارد

محرم امسال دارای چند ویژگی منحصر به فرد است که آن را با محرم‌های سال‌های گذشته از زمان وقوع قیام عاشورا برای ملت ایران متمایز می‌کند:

■ **اول؛ فقدان امام شهید و یاران صدیق انقلاب**

شهادت رهبر فرزانه انقلاب و جمعی از یاران صدیق ایشان، جامعه ایران را در سوگی آشنا با واقعه «طف» کرلا بازآشنا؛ جایی که اصحاب باوفای امام حسین(ع) یکی پس از دیگری به شهادت رسیدند، اما نه عقب‌نشینی کردند و نه در هدف تردید. رهبری که ده‌ها پرچم «مقاومت» و «مبارزه شجاعانه» را برافراشته بود و همچون جدش حسین(ع) چراغ هدایتی برای امت

### گزارش

تأیید شکست آمریکا، چکیده کاغذهایی است که قرار است به زودی امضا بشود

## روایتی از متن تفاهم‌نامه

مداوم و پرتکرار آمریکایی‌ها، ایران هیچ تعهدی درباره برنامه هسته‌ای خود نداده و صرفاً پذیرفته پس از پایان جنگ درباره رفیق‌سازی مواد غنی‌شده گفت‌وگو کند.

■ **رفع همه موانع انتقال منابع مالی**

در توافق نهایی همه تحریم‌هایی که با هر عنوان (هسته‌ای، ترور، بسم، موشکی، حقوق بشر و…) علیه ایران وضع شده لغو خواهد شد. علاوه بر این، آمریکا متعهد به آزادسازی کامل اموال بلوکه شده ایران شده که ۱۲میلیارد دلار همان ابتدا در دسترس ایران قرار خواهد گرفت. آمریکا همچنین متعهد شده به همراه شریکان منطقه‌ای خود، یک طرح با ارزش دست‌کم ۳۰۰ میلیارد دلار سرمایه، برای بازسازی ایران ارائه دهد و همه موانع انتقال منابع مالی آن رافج کند.

■ **تثبیت قدرت ایران بر تنگه هرمز**

بند مربوط به تنگه هرمز که به معنی تثبیت قدرت ایران بر آبراهه است، از سوی طرف ایرانی بسیار مهم ارزیابی شده است. متن آشکارا تأکید می‌کند ایران به صورت فوری تدابیر لازم را در مسیر اجرای «نظم ایرانی» در تنگه هرمز اتخاذ خواهد کرد و هر گونه رخداد یا فرایند در منطقه، صرفاً بر اساس ترتیبات و قواعدی خواهد بود که توسط ایران تنظیم، ابلاغ و اعمال می‌شود و هیچ طرف سومی حق دخالت یا تفسیر آن را نخواهد داشت.

همچنین در متن مذکور آمریکا متعهد شده ظرف ۳۰ روز پس از دستیابی به توافق نهایی (۹۰ روز پس از تأیید یادداشت تفاهم) نیروهای خود را از حوزه پیرامونی ایران خارج کند.

با همه این‌ها بر اساس گمانه‌زنی‌ها از متن تفاهم، مهم‌ترین دستاورد این متن، مشخص شدن شکست آمریکا است؛ چرا که ترامپ در نهایت مجبور شده بسیاری از بندهایی را بپذیرد که پذیرش آن‌ها برای کشور زورگویی مثل آمریکا معادل شکست کامل محسوب شده و بازآرندنگی علیه تجاوز دوباره محسوب می‌شود.

آبراه بدون حضور و اراده ایران غیرممکن است، یک پیروزی بزرگ در حقوق ژئوپلیتیک محسوب می‌شود. ناوگان آمریکا که روزی برای باز کردن زورمدارانه تنگه آمده بود، اکنون درمی‌یابد که امنیت کشتیرانی جهان، تنها با احترام به حاکمیت سرزمینی ایران تضمین می‌شود.

■ **شکست راهبرد تجزیه؛ لبنان در پناه چتر مقاومت**

شاید سخت‌ترین بُعد این تفاهم برای رژیم صهیونیستی، خنثی شدن توطئه «تجزیه جبهه‌ها» بود. آمریکا ماه‌ها تلاش کرد با ارائه امتیازات اقتصادی به ایران، جنگ لبنان را از پرنده رویارویی اصلی جدا کند و دست اسرائیل را برای ایجاد «زمین سوخته» در جنوب لیبانی باز بگذارد. اما با فشاری دستگاه دیپلماسی ایران بر ضرورت توقف کامل جنگ در تمامی جبهه‌ها، این توطئه را خنثی کرد. گنجانده شدن توقف عملیات نظامی در لبنان در قلب تفاهم‌نامه میان و اشنگتن و تهران نشان داد ایران، شریکان استراتژیک خود را در میانه میدان رها نمی‌کند. خشم آشکار تل آویو از این توافق و تلاش‌های مذبحخانه مقامات اسرائیلی برای بی‌اعتبار خواندن آن، گواه روشنی است بر اینکه مقاومت یکپارچه، چگونه محاسبات ماشین جنگی اسرائیل را فلج کرده است.

■ **ایستگاه پایانی؛ خردوری پس از توفان**

در داخل کشور، شنیدن خبر تفاهم احتمالی، ممکن است با واکنش‌های متفاوتی روبه‌رو شود. برخی، با نگاهی ایده‌آل‌گرایانه، هر گونه نشستن پای میز را نقطه ضعف می‌پندارند، اما باید به یاد داشت که دیپلماسی، ادامه میدان نبرد با ابزارهای دیگر است. ایران در این ۱۰۸ روز، قدرت نظامی، استقامت اجتماعی و مهارت چانه‌زنی خود را در رخ جهان کشید. تفاهمی که در آن آمریکا ناچار به عقب‌نشینی از شروط هسته‌ای خود شده و به لغو محاصره و آزادسازی دارایی‌ها تن داده است، «سازش» نیست؛ بلکه «نقد کردن دستاوردهای مقاومت» است. عبور موفقیت‌آمیز از این بیچ تاریخی پرخطر، نه تنها سایه یک جنگ فرسایشی بی‌انته‌ا را از سر منطقه دور کرد، بلکه ثابت کرد ترکیب هوشمندانه «موشک و دیپلماسی»، می‌تواند حتی متکبرترین ساکنان کاخ سفید را نیز وادار به پذیرش واقعیت یک ایران مقتدر کند.

جبهه‌ها امیدوار کرده بود و تحلیل‌گران نظامی معتقد به پیروزی سریع و قاطع در تمامی این جبهه‌ها بودند، مکتب عاشورا و بصیرت حسینی که مقاومت و شهادت را از سازش با دشمن گوارتر می‌دید سرلوحه این مقاومت تاریخی شد، به طوری که حتی در غزه که طیف وسیعی از آن‌ها برادران سن ست بودند اما شعرهای حسینی را در سخت‌ترین لحظات مبارزه با صدای رفرسای یاد می‌زدند و قیام حسین بن علی(ع) در تربیت نسل‌های ادوار مختلف به ویژه زمان حال جهان‌شمول شد و تمامی محاسبات دشمن را از تسلیم غزه تا رؤیای نامشروع اسرائیل بزرگ بر باد داد. رهنمودهای آن رهبر شهید قدس الله نفسه الزکیه در بعثت مردم ایران در صورت بروز حوادث امروز به‌رستنی با بروز و ظهور یک ملت بر جهانیان اثبات شد.

این روح بلند عزت و مقاومت نشأت گرفته از تعالیم عاشورا موجب شد جبهه مقاومت با کمترین امکانات مادی، اما با بیشترین سرمایه معنوی، معادلات قدرت‌های استکباری و جنایتکار جهان را برهم بزند.

■ **سوم؛ کود کان مظلوم، سند درنده‌خوبی دشمن**

شاید دردناک‌ترین و در عین حال زیباترین پیوند این مکتب، مظلومیت کودکان آن است. مظلومیتی که از